



ماهواره ؛ جاده‌های یک طرفه هم می‌تواند خطرناک باشد

◇ محمدرضا شهیدی

پرداختن به «سخت افزار» سمی است که اندیشه را پیش از رسیدن و بررسی «نرم افزار» می‌کشد، حال آنکه حرف اصلی در هر ساخت در «نرم افزار» زده می‌شود و سخت‌افزار جز ابزار چیزی نیست. مشکل برنامه‌نویسان ما دقیقاً از همانجا ناشی می‌شود که ابتدا به ابزار به عنوان سازوکار شیطان می‌نگرند، و بی‌تمیز با آن سر ناسازگاری می‌گذرانند، سپس در ادامه فرایند نسبت به آن بی‌تفاوت می‌شوند و در آخر جذب آن شده در آن غرق می‌شوند! اصلاً این فرایند یک ماجرای تاریخی است در پیشینه باورهای مردم ما. بازخوانی پروندهٔ دوچرخه، ماشین، هواپیما، بلندگو، رادیو، ضبط، تلویزیون، و این اواخر ویدیو، بیانگر صادق این ماجراست. در ساخت نظر نیز مقاومت‌ها در برابر مدرنیته همین حکایت را داشته و دارد. حال آنکه تولیدات مدرنیته، در شکل‌دهی به ذهنیات مخالفان خود هم تأثیر گذاشته است! چنانکه آنها گریزی برای خویش متصور نیستند.

حالا با این مقدمه بد نیست پوشهٔ ماهواره را بگشاییم و به بازخوانی آن بپردازیم. من در این ساخت ابتدا به ساکن نسبت به ماهواره، مثل هر ابزار دیگر بی‌نظر هستم و معتقدم، هیچ ابزاری، مادام که می‌تواند سرویس‌دهی سازنده و سالم هم داشته باشد بد نیست. همچنانکه نمی‌شود آن را مطلق و صددرصد پذیرفت. اینکه امروز شاهد چالشی بر سر ماهواره هستیم و در مدح و مذمت آن قصیده‌ها می‌شنویم، به گمان صاحب این قلم پیش از آن که فرهنگی باشد، سیاسی است، آنهم از نوع ابزاری آن. یک طرف می‌خواهد با تمجید از ماهواره بدون در نظر گرفتن بازدهی و بازتولید منفی آن بچند همراهی را بر لبان دلباختگان فرهنگ غربی بیاورد و آنکه در مذمت آن کتاب می‌نگارد، می‌خواهد مخالفان این ابزار را با خویش همراه کند و بر سرشانه‌هایشان پا بگذارد. این را می‌شود از مزهٔ دهان گویندگانش به خوبی فهمید. من، اما، با ماهواره به همان اندازه مخالفم که با آن موافقم، و با آن به همان اندازه موافقم که می‌توانم مخالف باشم.

چرا که معتقدم به جای پرداختن ابزاری به این ابزار، باید فهرست برنامه‌هایش را بدست آورد و روی آن کاوش کرد و رأی موافق و مخالف و به اصطلاح سفید و سیاه داد. در قسمت موافق می‌توان به تأثیر شگرف این ابزار بر توسعه علمی، فن‌آوری و نیازتقاء فهم مخاطبان در عرصه‌های مختلف به فراخور انتخاب کانال و نیز خدمات‌دهی در

زمینه‌های مختلف اشاره کرد، که در صورت استفاده سامانمند می‌تواند ما را با تولیدات فکری و فنی روز جهان آشنا کند و برای بروز شدن دانش، فن‌آوری و اندیشه، ما را یاری کند. حتی در زمینه تفریح و سرگرمی هم می‌تواند یک رفیق همراه باشد، بی‌آنکه آسیب جدی به فرهنگ و هنر و هویت و ایمانمان بزند؛ پزشک می‌تواند تازه‌های حرفهٔ خویش را که در هر کجای جهان بدست آمده است بیابد، مهندس می‌تواند رهیافته‌های مهندسی آرستیک‌های سراسر جهان را ببیند و ورزشکار می‌تواند از تجربهٔ دیگر ورزشکاران بیاموزد و ... هر کس می‌تواند خود را با بهره‌گیری از داده‌های ماهواره تقویت کند با کمترین وقت و کمترین هزینه.

ماهواره از نگاهی دیگر

ماهواره که گفتیم صرفاً یک ابزار است به رغم ثمره‌های شیرینی که دارد و می‌تواند زندگی‌ها را به سمت بهتر شدن سوق دهد، پیامدهای بسیار تلخ و کشنده‌ای هم دارد، که در این نوشتار به طور خلاصه بدان خواهیم پرداخت با ذکر این ترجیح بند که آنچه گفته می‌آید شریک لحظه است از پشت دو پلک و گرنه به اندازه آدم‌ها و نگاهها و رای‌ها می‌توان به دنبال آثار زیانبار برای هر پدیده از جمله ماهواره گشت. در همین



تک‌نگری هم صد البته قصورها و تقصیرهایی است پرشمار، اما بخشیدنی. به هر روی نگارنده معتقد است آسیب‌های فرهنگی ماهواره را می‌توان در این سرفصل‌ها بازگفت:

۱- هویت‌شکنی

هر انسان دارای هویتی است که بر اساس مؤلفه‌های دینی، ملی، فرهنگی، سنتی، محیطی، اجتماعی، تربیتی و به اضافه جستار او در اندیشه و خرد مردمان و کاوش در حقیقت‌ها شکل می‌گیرد.

این هویت از او انسانی می‌سازد که با انسانهای دیگر علی‌رغم هم‌نوعی دارای فصول پرشماری می‌شود. مثلاً هویت ایرانی با هویت‌های دیگر جاها متفاوت است. اما ماهواره، با در نور دیدن دیوارها و مزرها، و فروپاشاندن همه خطوط، هویت ریشه‌دار مردم جوامع را به نفع یک نظم تازه و دهکده جهانی مورد هدف قرار می‌دهد. و روشن است که وقتی هویت که به مثابه ریشه‌های یک درخت است قطع شود آن درخت فرو خواهد افتاد، حتی اگر قوی‌ترین تنه‌ها و شاخه‌ها را داشته باشد. اگر هم فرو نیفتد، خشک خواهد و خواهد مرد و بی‌آنکه میوه‌ای شیرین بر سر شاخه‌هایش برآید، لانه مار و عقرب و موش و صدها جانور دیگر خواهد شد. چه درخت اگر زنده است و اگر با میوه‌های خود شهدآفرینی می‌کند به مدد ریشه‌هایی است که خلوت را از دل زمین می‌گیرند و اگر انسان می‌تواند انسان بماند و ابزار دست این و آن نشود به همین هویتی است که شخصیت او را پرورش داده است.

هویتی که بود آن تضمین‌کننده انسانیت است و نبود آن بستر را برای درهم شکستن انسان فراهم می‌کند و برنامه‌نویسان شیطانی ماهواره نیز دقیقاً برای همین مسأله برنامه نوشته‌اند.



شکستن هویت مردمی که در برابر نظم نوین و دهکده جهانی به کدخدایی آمریکا می‌ایستند، از یاد نبریم بیشتر، آمریکائیان ساند نیست‌ها را با راه‌اندازی یک رادیو از اریکه قدرت در نیکاراگوئه به زیر کشیدند، در کوبا دارند با همین ابزار ریشه‌های باورهای کاسترو را از میان مردم جمع می‌کنند. برای زخم‌زدن هویت جوامع اسلامی نیز همین نسخه موفق را که بارها جواب داده است دارند می‌پیچند و در این رهگذار ماهواره نیز کارسازترین وسیله است. شکست ما زمانی نیست که به تیر دشمن در خون می‌غلطیم، شکست آنجاست که با خشکیدن هویت، بر زمین شیطان بخوریم.

پس بیاد داشته باشیم، اولین آسیب فرهنگی ماهواره با کانال‌های گوناگونش متوجه هویت ماست، چیزی که تا کنون ما را سر پا نگهداشته است.

۲- گسست

بیماران باورهای گذشته، بسترسازی برای رویش باورهای نابارور زمینه را برای گسست فراهم می‌آورد. جوان پای ماهواره نشسته و بر اساس هتجارها و برنامه‌های آن پرورش یافته در ساده‌ترین گفتمان‌ها هم از درک سایر مردم، مخصوصاً نسل بیشتر عاجز می‌ماند. عجز از طرف دیگر هم صادق است؛ دیگران هم در فهم او فرو می‌مانند و این فروماندن از برقراری یک گفتمان منطقی و تعامل سازنده گسست را موجب می‌شود. این گسست هم باید بالاخره پر شود و برنامه‌نویسان ماهواره‌ای آن را انجام می‌دهند، ورود قهرمانان کاذب به عرصه فکر و قهرمانجوی جوان، او را الینه می‌کند، در عرصه زندگی نیز مقلد او ابزاری به نام ماهواره می‌شود، شادی و غم، رابطه یا بایکوت و خلاصه همه چیز زندگی او را دیگران می‌نویسند، دیگرانی که هرگز برای او شخصیت مستقل با هویت مستقل قائل نیستند. اگر به او می‌پردازند برای برهم‌زدن نظم اجتماعی است، اجتماعی که اتوبان یک طرفه گناه و امیال آنان نمی‌شود. برای آنها مهم نیست که چند هزار، جوان باستانی زیر دست و پا له می‌شوند، مهم این است که کوجهای روشن، تاریک شود تا هر دزدی بتواند بی‌هراس دیده‌شدن هر کاری می‌خواهد انجام دهد. آموزش‌های پرنو، نقش‌های «پرنو گرافیک» به تبلیغ حیوانیت سیاه و رساندن انسانیت به صد درجه زیر صفر مطلق برای چه می‌تواند باشد؟ جز از هم‌پاشاندن یک جامعه شکل گرفته از خانواده سالم و سربازگیری از خانه حریف. آنها دارند با بسترسازی برای ایجاد و عمیق‌بخشیدن گسست، سربازگیری می‌کنند. دفترچه‌های آماده به خدمت هم هر شب پای برنامه‌های ماهواره‌ای مهر می‌خورد، تا آنها بدون پوشیدن یونیفرم دشمن، عملاً سرباز کددار بیگانه بشوند.

۳- اخلاق

در بازخوانی جوامع سالم، شاهد بسط سلامت اخلاقی احاد تشکیل‌دهنده آن جامعه هستیم. فقدان سلامت اخلاقی نیز پیامدی به نام جامعه غیراخلاقی دارد و ماهواره عملاً در خدمت زخم‌زدن اخلاق و فاسدکردن اخلاقیات جامعه است. به



نمایش گذاشتن حرفه‌ای بازی در مغازه و ترویج وقاحت، کشتن عفت، بهره‌وری بیش از حد از تن، برهنگی مفرط و... سوغات‌هایی است که ماهواره بدون پیچیدن در بره‌های کادو راهی خانه‌ها می‌کند. و این یعنی تکرار قاجعه اندلس در همه جایی که به سلامت اخلاقی می‌اندیشند. یک تحلیل‌گر صهیونیست و نژادپرست گفته بود: «حکومت اسلامی ایران را نه اصلاح‌طلبان سرنگون می‌کنند، نه نظامیان و نه روشنفکران و نه هیچ‌کس دیگر، فقط زمانی که زنان و دختران چادر سیاه خود را از سر بردارند، حاکمان اسلامی باید بروند.» این گفته روزنامه‌نگار نژادپرست، به شکل به انحطاط کشاندن اخلاق جامعه دارد خود را نشان می‌دهد. آنها می‌خواهند از راه امواج ماهواره و ویران کردن اخلاق سالم اجتماعی و تولید یک نوع اخلاق خاص، بستر را برای لاتیپ کردن حکومت و جامعه فراهم آورند. جامعه‌ای که دیگر به هیچ چیز معترض نخواهد بود و آنان مصرف‌کننده صرف همه قراورده‌های بیگانه خواهند شد و مجریان شوهای آنان. راستی شب این چنین جوامعی چقدر بی‌ستاره است وقتی ستاره‌هایش می‌رقصند، وقتی دختران و پسران و زنان و مردانش وارد کوچه‌های گناه می‌شوند...

۴- دین

دین، هم دین اجتماعی و زندگی که سیاستش عین دینش باشد و هم دینی که صرفاً فردی باشد و فرد را بسازد تا او در

اجتماع نقش بیافریند، در هر دو صورت مورد هدف امواج ماهواره قرار می‌گیرد و دیش‌ها، دین‌ها را مورد هجوم قرار می‌دهند، چه برنامه‌سازان با کوچکترین راهی که رابطه انسان با آسمان را برقرار کند مخالف هستند و اومانیسیم، هیچ متافیزیکی را به رسمیت نمی‌شناسد و فرزندان این مکتب فکری هر زاویه‌ای را که بشود در آن نگاه را آنسوتر از زمین و آدم انداخت بر نمی‌تابند و برای درهم‌ریختن آن تلاش می‌کنند. این تلاش نیز چالش با دین و درافتادن با آن را در قالب‌های مختلف و با سازوکارهای گوناگون می‌آزماید. هم به نام دین، بی‌دینی را ترویج می‌کند و هم چهره‌ای چنان زشت از دین به دست می‌دهد که هیچ بنی‌بشری را طاقت دیدن آن نباشد. «طالبان» و طالبان‌سیم، تنها جلوه‌ای از درافتادن با دین است که از سوی شبکه‌های جهانی غرب، تئوریزه شده است. آنها رؤیای صادقه مردم را هم تاب نمی‌آورند و برایشان نسخه کابوس می‌پیچند، آنها، بی‌دینی را در هنرمندانه‌ترین بسته‌بندی‌ها و در روانشناسی شده‌ترین زمان‌ها و زمین‌ها، ترویج و تبلیغ می‌کنند و دین را به زشت‌ترین شکل ممکن به تماشای می‌گذارند و روشن است سرانجام چه خواهد شد.

رگه‌های این درفتاده با دین را می‌شود از سال‌ها پیش در سیاستهای استعماری شیاطین کهنه و نو یافت. آنجا که وزیر مستعمرات بریتانیا به مستر همفر (مکتشف محمدبن عبدالوهاب جهت‌دهنده‌ او) می‌گوید: ما باید بکوشیم، قرآن را و دین را از میان مردم مسلمان جمع کنیم و نگذاریم آنها براساس رهنمودهای دینی خود راه یابند و پای در آن بگذارند. باید زمینه‌ای فراهم آوریم که گفته‌های این عبدالوهاب‌ها و را دین پندارند و... ماهواره در برخی از کانال‌های خود به تبلیغ دین می‌پردازد، اما به قول دکتر شریعی، جنگ مذهب، علیه مذهب!

۵- خانواده

شاید بتوان گفت بزرگترین قربانی ماهواره و ماهواریسیم، خانواده‌ها هستند، مخصوصاً خانواده در جوامعی که این نهاد نقش محوری دارد، کافی است گفته‌ها و درد گفته‌های زخم‌خوردگان ماهواره را بشنویم، با جمله‌هایی از این قبیل: آنقدر آرایش کرده بودم که شده عین هنرپیشه‌های ماهواره، عین اونها هم به کامیز دل بستم. دلم را دادم. اصلاً کور بابای خانواده و پدر و مادر... راستی عشق اول با اینکه خیلی نامرده اما تا آخر خط تو ذهن آدم می‌مونه... زن بهانه سفر به ینگه دنیا را گرفته است. بهای آن هم درهم‌ریختن زندگی است و طلاق. تا زن به جان آزاد به سرزمین رویاهایی برود که دیش‌های ماهواره از زبان تلویزیون روایت کرده‌اند... زن می‌گوید: شوهرم من و سه فرزندم را گذاشته، با خواهرم فرار کرده، بی‌جو که شدم دیدم، همه چیز از تماشای ماهواره شروع شده و ماهواره‌ای هم ادامه یافته است و حالا هم من هستم و یک زندگی شکست خورده...

صفحات روزنامه‌ها پر است از سرگذشت قربانیان ماهواره، قربانیانی که همه چیز خود را باخته‌اند؛ دینشان را، دنیایشان را، هویشان را، همه چیزشان را، همه چیزشان را!...

این هویت از او انسانی می‌سازد که با انسانهای دیگر علی‌رغم همبوعی دارای فصول پرشماری می‌شود. مثلاً هویت ایرانی با هویت اهالی دیگر جاها متفاوت است. اما ماهواره، با در لور دیدن دیوارها و مزارها، و فریبناشدن همه خطوط، هویت ریشه‌دار مردم جوامع را به نفع یک نظم تازه و دهکده جهانی مورد هدف قرار می‌دهد.



ماهواره، عین هر ابزار دیگر اعتیادآور است. مسترمان ماهواره به راحتی نمی‌توانند از کنار نمایشگرها برخیزند، اگر هم برخیزند برای دوباره نشستن است به‌راستی رفتن، آنها دیگر اراده‌ای ندارند مخصوصاً اگر شب هم از نیمه گذشته باشد.



۶- سیاست

میتلایان ماهواره در عرصه فرهنگ سیاسی نیز با چند راهبرد مواجه هستند: الف) بی تفاوتی نسبت به مسایل سیاسی و آنچه در این ساحت برای جامعه روی می دهد. اینان همه فهمشان چیزی است در حد باغ های گناه. ب) پیروی از خشونت های فراوان در چالش های اجتماعی. ج) رواداشتن افراط و تفریط، آنگونه که برنامه نویسان برایش نوشته اند.

انسان ماهواره ای در نوع منفی شان در همه عرصه ها، یک موجود ماشینی، کوکی و بدون استقلال رای و نظر است. حریف با ماهواره همه زندگی مردم را هدف قرار داده است و سیاست هم جزئی از زندگی امروزین بشر است. چه جامعه سیاست و فتن و آشنا به زیر و بم امور و کس که همه خط و خطوط را نوشته می خواند، مزرعه چرای کاوهای ماهواره ای نمی تواند باشد، بوقالوها در سرزمین پخمه های از همه جا بی خبر می چرند.

اراده ای ندارند مخصوصاً اگر شب هم از نیمه گذشته باشد. شاهدان عینی این ماجرا در یک تحقیق میدانی می گویند به ماهواره معتاد شده اند. و همه چیز خود را هم بر سر قمار اعتیاد باخته اند، ترک این عادت ناپسند در کنش ها و واکنش های اجتماعی آنها هم نمود فراوان دارد که به روشنی قابل رؤیت است....

۹- و ...

در این و... می خواهیم به یک حقیقت تلخ اشاره کنیم آن هم اگر به جایی برنخورند! و آن اینکه نهادهای تولیدکننده محصولات فرهنگی ما میدان را بدجوری به حریف وا گذاشته اند، ما در عرصه فرهنگ تصویری، گاه برای رقابت با ماهواره به همان دام می افتاده ایم که از پیش برایمان پهن کرده اند و به همان راهی رفته ایم که آنها خواسته اند، فقط کافی است برای دریافت این حقیقت تلخ به تولیداتمان نگاه کنیم تا ببینیم چقدر در تغییر ذائقه مخاطبان مؤثرند و چقدر در تنزل سطح فهم افراد تعجب دارند! بسیاری از برنامه های به اصطلاح تفریحی و هنری ما هم که به قول اهالی ماهواره گرتبه برداری ناشیانه از برنامه های ماهواره است. که همین توجه گر این گفته آنان است: وقتی برای ما چنین برنامه های لوسی می سازند و می خواهد مشابه را به جای اصل به خورد ما بدهند، چرا محصول اصلی را مصرف نکنیم! در این ساحت جرأت نمی کنیم بیش از این اشاره کنیم، فقط می گویم راهی که ما می رویم تا راهی که آنها می روند و می خواهند که ما هم برویم، چندان از هم دور نیست!

کلام آخر

کلان نگران عرصه فرهنگ معتقدند! ما در برابر پدیده ماهواره و نوپدیده های دیگر باید به مصونیت بیاندیشیم تا محدودیت. چه مصونیت، بهداشتی کردن محیط است چنانکه بیماری عرصه ای برای بروز نمی یابد و عملاً بیماری تولید نمی شود و میکروبها لاجرم خواهند خشکید. اما محدودیت، در جرد اعلامی خود مثل مسکن عمل می کند که در اندک زمانی باعث تسکین درد می شود، اما همین که اثر آن زایل شد درد دوباره بازمی گردد، چرا که عملاً درمانی صورت نگرفته است. اما گروهی هم بر محدودیت اصرار می ورزند. نگارنده، معتقد است که ما در مواجهه با نوپدیده ها از جمله ماهواره باید با دو برنامه کنش ها و واکنش هامان را سامانمند کنیم.

اول: درازمدت و در این عرصه ضرورتاً می بایست به مصونیت آفرینی بپردازیم. و با خلق مصونیت، و به رسمیت شناختن اختیار و حق انتخاب افراد، اجازه گزینش به آنها بدهیم و چنانکه از جامعه واکسینه شده در برابر بیماری ها مطمئنیم، از اینان نیز مطمئن باشیم.

دوم: کوتاه مدت، در این برآمده، تا زمانی که مصونیت ایجاد نشده، با اعمال محدودیت های قانونی، از مسکن استفاده کنیم و با بستر سازی قانونمند، امکان استفاده از تولیدات صحیح یک پدیده را فراهم آوریم. در این میان، نگاه صرفاً سیاه و سفید جای خود را به نگاه دقیق تر و مؤمنانه تر می دهد و این احتمالاً به صواب نزدیکتر است.

۷- اقتصاد

موجودات ماهواره ای از آنجا که همه توجهشان از دوشین شهوت و شکم فراتر نمی رود، در عرصه اقتصاد و اعتدال نیز نه تنها حرفی برای گفتن نمی تواند داشته باشند بلکه صد درصد می بایست به ماشین های مصرف کننده صرف تبدیل شوند، چه در جهان سرمایه داری که زیربنای همه افکار و برنامه های اقتصاد است. ابزارهای از قبیل ماهواره نیز با همه شگردها فقط باید بر بسط بازار مصرف بیفزایند و از مردمان مولد و تاثیر گذار هم باید عناصری مصرف کننده بسازند، تا به راجی هم تولیدات خود را به فروش برسانند و هم سرمایه ها و ذخایر کشورها را به تاراج برند. انسان ماهواره ای نه تنها توان تولید ندارد که توان اعتدال در مصرف را هم نخواهد داشت.

بلکه گاو همواره خورای تولیدات بیگانه خواهد بود. و سرانجام نیز به همانجایی خواهد رفت که افسارش را می کشند. جهان سرمایه محور جز جذب سرمایه و انباشت آن به چیز دیگری نمی اندیشد و همه چیز را نیز در خدمت این هدف به کار می گیرد.

۸- اعتیاد

ماهواره، عین هر ابزار دیگر اعتیادآور است. مشتریان ماهواره به راحتی نمی توانند از کنار نمایشگرها برخیزند، اگر هم برخیزند برای دوباره نشستن است نه برای رفتن، آنها دیگر